علمی - پژوهشی
فصلنامهٔ تخصّصی مطالعات قرآن و حدیث سفینه
سال نوزدهم، شمارهٔ ۷۶ «ویژهٔ پژوهش‌های حدیثی»، پاییز ۱۴۰۱، ص۷۵ - ۱۰۴

بررسی سندی گزارشهای متعدد حدیث لوح جابر

اسماعیل اثباتی[۱]

چکیده:

حدیث لوح جابر، یکی از احادیث مشهوری است که پیوسته مورد توجه و استناد علمای امامیه در اثبات امامت امامان دوازده گانه بوده است. با این وصف، اشکالات و شبهاتی به این روایت وارد شده و برخی در صدد انکار آن و جعلی شمردن آن برآمده‌اند. نوشتار حاضر در صدد بررسی وضعیت سندی این روایت است. به این منظور ابتدا گزارشهای متعدد از این روایت شناسایی شده و در ادامه، سندهای آنها بررسی شده است. بر این اساس هرچند تعدادی از گزارشهای ۹ گانه و اسناد ۲۲ گانه این روایت از نظر سندی ضعیف شمرده می‌شوند، اما علاوه بر صحت سند برخی از این گزارشها، شواهد و قرائن متعدد دیگری باعث حصول اطمینان نسبت به این روایت می‌شوند.

کلید واژه‌ها: لوح جابر، اثنی عشریه، امامت، بررسی سندی.

۱. استادیار گروه فلسفه و کلام اسلامی، دانشگاه علامه طباطبائی. esbati@atu.ac.ir

[Downloaded from safinahmagazine.ir on 2026-11-13]
[DOR: 20.1001.1.17350689.1401.19.76.6.7]

مقدمه

از دیرباز روایات متعددی درباره امامت از رسول اکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله و ائمه معصومین علیهم‌السلام نقل شده و در بین مسلمانان خصوصاً شیعیان رواج داشت. هرگاه شبهه یا سوالی در جامعه مطرح می‌شد که پاسخ به آن در گرو مراجعه به این روایات بود به طور طبیعی این روایات بیشتر مورد توجه قرار گرفته و انگیزه نقل، نقد، بررسی و ثبت آنها در منابع افزایش می‌یافت. همانگونه که وقتی واقفیه درباره امام کاظم علیه‌السلام مدعی غیبت و مهدویت شدند، توجه آنها به روایات مربوط به غیبت افزایش یافت و همت بیشتری نسبت به گردآوری و ثبت این روایت به خرج دادند تا جایی که نگاشته‌های واقفیانی مانند عبدالله بن جبله کنانی درباره غیبت و مهدویت در زمره نخستین آثار شیعیان در این موضوع است(رجال نجاشی، ص ۲۱۶). پس از شهادت امام عسکری علیه‌السلام و مطرح شدن سوالات و شبهات مختلف درباره جانشین ایشان و انکار وجود حضرت مهدی علیه‌السلام به وسیله مخالفان، و زیر سوال رفتن باور امامیان درباره مساله امامت، یکی از دلایلی که برای اثبات وجود و امامت ایشان و صحت باور امامیان درباره مساله امامت مطرح می‌شد، روایاتی بود که در آن تعداد امامان و اسامی آنها مشخص شده بود. به صورت طبیعی در این دوره، اهتمام به ثبت و نقل این دسته از روایات بیشتر شد، خاصه اینکه پس از شهادت امامان پیشین و غیبت امام عصر علیه‌السلام، لزوم تقیه و پوشیده داشتن نام امامان از بین رفته و یادکرد از آنها با محذوریت کمتری مواجه بود. روایت جابربن عبدالله انصاری از لوحی که نزد حضرت زهرا علیهاالسلام مشاهده کرده که در آن اسامی دوازده امام ثبت بوده است، یکی از این روایاتی است که در این دوره شاهد توجه ویژه به آن هستیم. شیخ کلینی(م۳۲۹) که در عصر غیبت می‌زیست، بابی در کتاب کافی به ثبت روایات اثنی عشریه اختصاص داد (الکافی، ج۱، ص ۵۲۵-۵۳۵) و در این باب دو گزارش از حدیث لوح ارائه کرد. در همین روزگار ابن بابویه(م۳۲۹) در ضمن تصنیف کتاب «الامامه و التبصره من الحیره» بابی را به حدیث لوح اختصاص داد(الامامه والتبصره من الحیرة، ص ۱۰۳). شیخ صدوق توجه خاصی به این روایت داشت. به عنوان نمونه در «کمال الدین» بابی با عنوان «خبر اللوح»

[Downloaded from safinahmagazine.ir on 2026-11-13]

[DOR: 20.1001.1.17350689.1401.19.76.6.7]

گشود و چهار گزارش از این روایت را ثبت کرد.(کمال الدین، ۳۰۸-۳۱۳). پس از او نیز شیخ مفید (الارشاد، ج ۲، ص ۳۴۶)، شیخ طوسی(الغیبه، ص ۱۴۴)، کراجکی (الاستنصار، ص ۱۸) و بسیاری دیگر از علمای شیعه این روایت را نقل کرده یا به آن استناد کرده‌اند.

از سویی دیگر، از دیرباز انتقاداتی از جانب زیدیه و اهل سنت نسبت به این روایت مطرح شده است.(درباره تاریخچه مواجهه مثبت و منفی با این روایت، نک: «نقد مقاله بررسی ماهیت حدیث جابر و جایگاه آن در اثبات نام دوازده امام»، تاریخ اسلام در آینه پژوهش، پاییز و زمستان ۹۷، ص ۹۴ و ۹۵)

در عصر حاضر نیز اتان کلبرک این دسته از روایات را ساختگی دانسته («نقد نظریه‌ای در پیدایش شیعۀ اثنی عشریه»، نقد مقالۀ «از امامیه تا اثنی عشریه»، اتان کلبرگ، مجله دین و ارتباطات، زمستان ۷۴، شماره ۲، ص۵۱-۸۶) و محمد غفوری در مقاله «بررسی ماهیت حدیث جابر و جایگاه آن در اثبات نام دوازده امام» به نقد روایت جابر پرداخته و آن را بی اعتبار و ساختگی برشمرده است («بررسی ماهیت حدیث جابر و جایگاه آن در اثبات نام دوازده امام»، دو فصلنامه علمی تخصصی سیره پژوهی اهل بیت علیهم‌السلام، رویکرد تمدنی، شماره چهارم بهار و تابستان ۱۳۹۶، ص ۴۱). حیدر علی قلمداران نیز این حدیث را نقد کرده است (پاسخ به شبهات قلمداران درباره حدیث لوح، سایت موسسه تحقیقاتی حضرت ولی عصر علیه‌السلام، تاریخ ۱۳ اسفند ۹۷). اما شاید بتوان مهمترین نقد بر این روایت را نقد ابوالفضل برقعی در کتاب کسر الصنم دانست که در ضمن نقد و بررسی روایات اصول کافی به نقد حدیث لوح نیز پرداخته است. در پاسخ به اشکالات یاد شده نیز در مقالات و کتاب‌هایی نگاشته شده است که از مهمترین آنها می‌توان به تلاش آقای کرمانی کجور و منتظری مقدم با عنوان «نقد مقاله بررسی ماهیت حدیث جابر و جایگاه آن در اثبات نام دوازده امام علیهم‌السلام»، اشاره کرد که ادعاها و استدلال‌های آقای غفوری را به نقد کشیده‌اند.(«نقد مقاله بررسی ماهیت حدیث جابر و جایگاه آن در اثبات نام دوازده امام علیهم‌السلام»، ص ۹۴-۹۵)

پیوسته یکی از مهمترین نقدهای وارد شده بر این روایت، نقدهای سندی بوده و پاسخ به این بخش از اشکالات به صورت جسته و گریخته در لابلای مباحث مطرح

سال نوزدهم، شمارۀ ۷۶، پاییز ۱۴۰۱

[Downloaded from safinahmagazine.ir on 2026-11-13]

[DOR: 20.1001.1.17350689.1401.19.76.6.7]

شده است. از این رو نوشتار حاضر به منظور گردآوری و بررسی اسناد متعدد حدیث لوح و پاسخ به این گونه اشکالات سندی، نوشته شده است. به این منظور ابتدا گزارشهای مختلف حدیث از منابع گوناگون استخراج شده و اسناد آنها تک تک بررسی شده و در نهایت جمع بندی کلی درباره وضعیت حدیث ارائه شده است.

گزارشهای متعدد حدیث لوح در منابع روایی

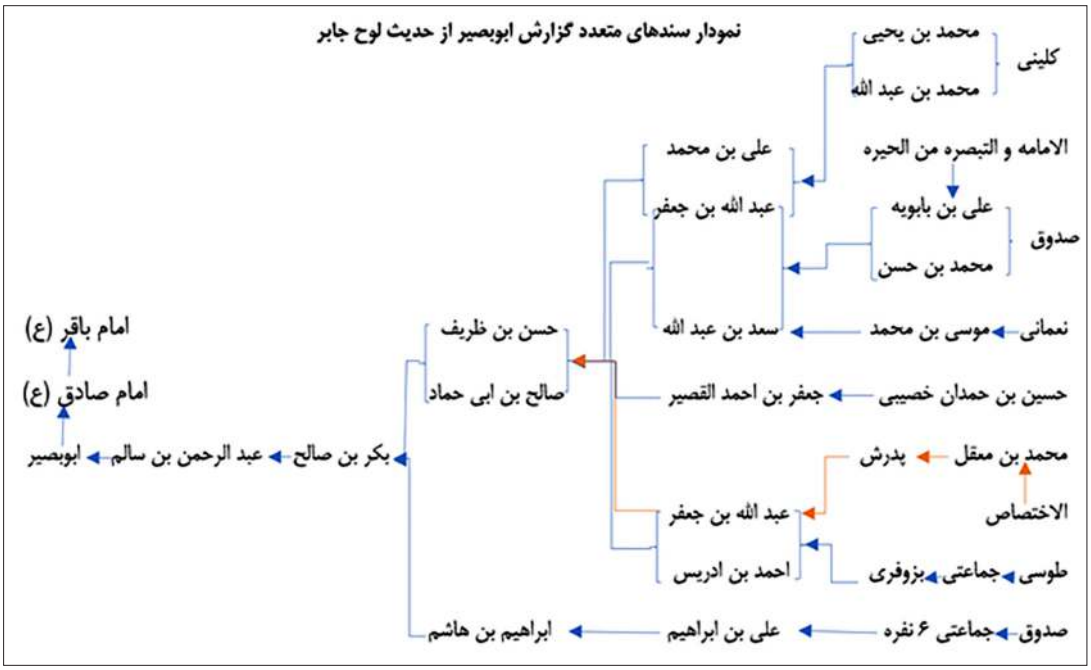
جابربن عبدالله انصاری پس از ولادت امام حسین علیه‌السلام به دیدار حضرت زهرا علیهاالسلام رفته و لوحی را در دست ایشان مشاهده می‌کنند که در آن اسامی دوازده امام ثبت بوده است. ایشان نسخه‌ای از آن تهیه کرده و اصل لوح نیز نزد حضرت زهرا علیهاالسلام باقی می‌ماند که به صورت طبیعی به فرزندان ایشان و امامان بعدی سپرده می‌شود. گزارشهای متعددی از این رویداد یا مطالب مندرج در این لوح در منابع مختلف روایی ثبت شده است. این گزارشها، گاه به اجمال و گاه به تفصیل نقل شده‌اند. در برخی از آنها به صراحت به لوح حضرت زهرا علیهاالسلام اشاره شده و در برخی دیگر مطالب لوح نقل شده و نامی از حضرت زهرا علیهاالسلام و جابر دیده نمی‌شود.

۱. گزارش ابوبصیر از حدیث لوح جابر

شیخ کلینی(الکافی، ج ۱، ص ۵۲۷)، علی بن بابویه(الامامه و التبصره، ص ۱۰۳)، شیخ صدوق با دو طریق (کمال الدین، ص ۳۰۸)، شیخ طوسی(الغیبه، ص ۱۴۴)، نعمانی(الغیبه، ص ۷۰، افتادگی در سند وجود دارد که با توجه به سندهای دیگر اصلاح شد)، حسین بن حمدان خصیبی(الهدایه الکبری، ص ۳۶۵)، صاحب الاختصاص (الاختصاص، ص ۲۱۰) و کراجکی(الاستنصار، ص ۱۸، با واسطه از شیخ کلینی نقل می‌کند و سند جدیدی ارائه نمی‌کند) با اسناد خود از ابوبصیر گزارش کرده‌اند که امام صادق علیه‌السلام فرمودند: امام باقر علیه‌السلام از جابر خواست ماجرای لوح را توضیح دهد و در نهایت متن لوحی که نزد امام بود با نسخه‌ای که جابر تهیه کرده بود مقابله شد. در این گزارش متن لوح با اختلافاتی اندک نقل شده است.

[Downloaded from safinahmagazine.ir on 2026-11-13]

[DOR: 20.1001.1.17350689.1401.19.76.6.7]



بررسی سندی

چنان که مشاهده می‌شود این روایت با سندهای متعددی نقل شده است.

سند شیخ کلینی به صورت زیر است:

محمد بن یحیی و محمد بن عبدالله، عن عبدالله بن جعفر، عن الحسن بن ظریف و علي بن محمد، عن صالح بن أبي حماد، عن بکربن صالح، عن عبدالرحمن بن سالم، عن أبي بصیر، عن أبي عبدالله علیه‌السلام ...(الکافی، ج ۱، ص ۵۲۷)

بر این اساس «حسن بن ظریف» و «علي بن محمد» در یک طبقه قرار می‌گیرند و هر دو از صالح بن ابی حماد نقل می‌کنند. اما مقایسه این سند با سندهای دیگری که ابن بابویه، شیخ صدوق، شیخ طوسی، نعمانی، خصیبی و صاحب الاختصاص از این روایت گزارش کرده‌اند نشان می‌دهد که تصحیفی در سند شیخ کلینی رخ داده است. این تصحیف تاثیر مهمی در وضعیت سندی حدیث به وجود می‌آورد؛ چون در این صورت صالح بن ابی حماد به تنهایی روایت را نقل نکرده است بلکه علاوه بر او حسن بن ظریف هم در همان طبقه قرار دارد اما برخی مانند آقای برقعی به علت توجه نکردن به سندهای دیگر، بدون توجه به این تصحیف به نقد سند لوح پرداخته‌اند (کسرالصنم، ص ۳۳۲).

[Downloaded from safinahmagazine.ir on 2026-11-13]
[DOR: 20.1001.1.17350689.1401.19.76.6.7]

بیشتر افراد واقع در طبقات ابتدایی سندها افرادی مورد اعتماد و از بزرگان امامیه هستند. این سندها به حسن بن ظریف، صالح بن ابی حماد و ابراهیم بن هاشم در یک طبقه می‌رسند. حسن بن ظریف فردی مورد اعتماد و موثق است (رجال نجاشی، ص۶۱). از این رو عبارت نجاشی که صالح بن ابی حماد رازی را با تعبیر«وکان أمره ملبسا(ملتبسا) یعرف وینکر» یاد می‌کند (رجال نجاشی، ص ۱۹۸)، اخلالی در سند ایجاد نمی‌کند؛ چون از دو نفر حد اقل یکی توثیق شده است. از طرفی با وجود اینکه نص صریحی بر توثیق ابراهیم بن هاشم وجود ندارد ولی رجالیون متاخر با توجه به شواهد و قرائن مختلف او را توثیق کرده و روایات او را پذیرفته‌اند (معجم رجال الحدیث، ج ۱، ص۲۹۰-۳۲۲).

.بکر بن صالح: نجاشی، بکر بن صالح رازی را از راویان امام کاظم علیه‌السلام، دانسته و درباره او تعبیر«ضعیف» را به کار می‌برد (رجال نجاشی، ص ۱۰۹). برخی از رجالیون بر این باورند که منشاء قول نجاشی درباره تضعیف بکر، آرای ابن غضائری درباره او است. ابن غضائری درباره او می‌نویسد «ضَعِیْفٌ جِدّاً، کَثیرُالتَفَرُّدِ بِالغَرائِبِ». (تهذیب المقال،ج ۴، ص ۱۲۹) چنان که از سخن ابن غضائری مشخص است علت تضعیف بکر بن صالح روایات غریب و منفرد اوست. از این رو با بررسی روایات او تا حدودی می‌توان صحت و سقم این قول را بررسی کرد. روایات او در زمینه توحید، نفی تشبیه و تجسیم، فضایل و مناقب اهل بیت علیهم‌السلام، درجات ایمان، دعای سفر، مباحث اخلاقی و... است و از اتقان کافی برخوردار است. به نظر می‌رسد نقل برخی اقوال درباره مناقب اهل بیت علیهم‌السلام باعث این نوع قضاوت درباره او شده است. (برای مشاهده یکجای بخش مهمی از روایات منقول از او نک: تهذیب المقال،ج ۴، ص ۱۳۰-۱۴۷) بر این اساس و با بررسی روایات او، وجهی برای تضعیف او یافت نمی‌شود. جز اینکه بیان شود روایات ضعیف او پالایش شده و در منابع روایی وارد نشده است که البته با توجه به اختلاف نظر بین علمای شیعه و اهتمام برخی از کتابها برای نقل روایات، حتی روایات ضعیف و مخالف مذهب، مانند کتاب رجال کشی، امکان پالایش روایات او در این حد، که نشانی از آنها در جوامع روایی یافت نشود، بسیار کم است. با بررسی اقوال رجالیان و روایات او شواهدی برای اعتماد و اطمینان به او یافت می‌شود.

[Downloaded from safinahmagazine.ir on 2026-11-13]

[DOR: 20.1001.1.17350689.1401.19.76.6.7]

۱ـ روایات بسیاری از بکربن صالح در منابع روایی یافت می‌شود. براین اساس علمای شیعه از روایات او اعراض نکرده‌اند. تنها در کتب اربعه بیش از ۸۹ روایت از او نقل شده است (معجم رجال الحدیث، ج ۴، ص ۲۵۳).

۲ـ صحت مضمون روایات و تاکید بر اصول مهم دینی مانند توحید، نفی تشبیه و تجسیم، نفی اقوال فرق مخالف، مانند واقفه، امامت، اصول اخلاقی پذیرفته شده، ایمان و درجات آن، زیارت، تفسیر قرآن و... (تهذیب المقال، ج ۴، ص ۱۳۰-۱۴۷).

۳ـ او علاوه بر کتاب النوادر (رجال نجاشی، ص ۱۰۹) کتابی با عنوان درجات الایمان و وجوه الکفر و الاستغفار و الجهاد (الفهرست، ص ۸۷) دارد که برخی از بخشهای آن باقی مانده و در راستای تقویت نظریه شیعه درباره ایمان است. (الکافی، ج ۲، ص ۳۱، ۴۰؛ تفسیر قمی، ص ۲۸) شیخ صدوق نیز کتاب او را در زمره کتابهای مورد اعتماد دانسته و از طریق علی بن ابراهیم از پدرش آن را روایت کرده است (من لایحضره الفقیه، ج ۴، ص ۴۹۹).

۴ـ در زمره مشایخ حدیثی او علاوه بر ائمه علیهم‌السلام، اسامی بزرگان اصحاب امامان به چشم می‌خورد که نشان دهنده جهت گیری فکری او و اهتمام به نقل از بزرگان و افراد مورد اعتمادی چون ابن ابی عمیر، حسن و حسین بن سعید، علی بن اسباط، ابن فضال و... است. (معجم رجال الحدیث، ج ۴، ص ۲۵۳)

۵ـ بسیاری از بزرگان و علمای شیعه به او اعتماد کرده و روایات او را نقل کرده‌اند و در زمره شاگردان حدیثی او محسوب می‌شوند مانند: ابراهیم بن هاشم، احمد بن محمد بن خالد برقی، حسین بن سعید، علی بن مهزیار، احمد بن محمد بن عیسی اشعری، احمد بن اسحاق، و... . (معجم رجال الحدیث، ج ۴، ص ۲۵۴؛ تهذیب المقال، ج ۴، ص ۱۴۷)

۶ـ احمد بن محمد بن عیسی اشعری قمی با اینکه در نقل روایت بسیار سختگیر بود و برخی از افراد متساهل در حدیث را از قم اخراج می‌کرد با این وصف به وی اعتماد کرده و از او نقل روایت نقل کرده و با واسطه محمد بن خالد برقی کتاب بکر را روایت کرده است (رجال نجاشی، ص ۱۰۹؛ تهذیب المقال، ج ۴، ص ۱۴۷).

۶ـ با توجه به شواهد نقل شده، برخی از علمای متاخر رجالی به او اعتماد کرده‌اند. (مستدرکات علم رجال الحدیث، ج ۲، ص ۵۵، تهذیب المقال، ج ۴، ۱۲۹-۱۴۰)

[Downloaded from safinahmagazine.ir on 2026-11-13]

[DOR: 20.1001.1.17350689.1401.19.76.6.7]

در نهایت می‌توان به بکربن صالح اعتماد کرد ولی اگر روایتی غریب از او یافت شد که تنها از طریق او نقل شده است به آن اعتماد نکرد. اما باید در نظر داشت که بکربن صالح راوی منحصربه فرد خبر لوح نیست.

عبدالرحمان بن سالم: ابن غضائری او را ضعیف و پدرش را موثق دانسته (رجال ابن غضائری، ص ۷۴) و نجاشی توثیق یا تضعیفی برای او نقل نمی‌کند (رجال نجاشی، ص ۲۳۷). به نظر می‌رسد نجاشی این نظر ابن غضائری را نپذیرفته است. ابن غضائری استاد نجاشی است و طبیعی است که او از آرای استادش اطلاع داشته باشد. در مواردی هم نجاشی نظرات او را نقل می‌کند یا به آنها نظر دارد. از این رو اینجا که براساس آن عمل نکرده یا این نظر را قبول نداشته یا به آن دسترسی نداشته است. ابن داود، نام او را ابتدا در بخش ممدوحین و افرادی که تضعیف نشده‌اند آورده است (کتاب الرجال، ص ۱۲۸) سپس در بخش ضعفا هم نام او را ذکر کرده است. (کتاب الرجال، ص ۲۵۶) علامه حلی نیز نام او را در بخش دوم آورده است (خلاصة الاقوال، ص ۳۷۵). محتوای این بخش، شامل راویان ضعیف، افرادی که روایاتشان پذیرفته نمی‌شود و افرادی است که درباره آنها توقف کرده و توثیق یا تضعیفی ندارند. (خلاصة الاقوال، ص ۳۱۱)

با این حال شواهدی برای اعتماد به وی وجود دارد؛ از جمله:

۱ـ نظرات علامه حلی و ابن داود متکی به قول ابن غضائری است، در حالی که قول ابن غضائری به تنهایی برای تضعیف راویان کفایت نمی‌کند. (کلیات فی علم الرجال، ص ۲۶۴)

۲ـ از او نزدیک به پنجاه روایت در کتب اربعه نقل شده است و کثرت نقل از او شاهدی بر اعتماد به اوست. (لیست روایات او در: مستدرکات علم رجال الحدیث، ج ۴، ص ۳۹۷)

۳ـ روایات نقل شده از او شاهدی بر حسن اعتقاد اوست (مستدرکات علم رجال الحدیث، ج ۴، ص ۳۹۷). روایاتی درباره لزوم تبعیت از اهل بیت علیهم‌السلام (تفسیر عیاشی، ج ۲، ص ۵۳ و ۱۲۴)، مناقب اهل بیت علیهم‌السلام (تفسیر عیاشی، ص ۲۴۷، ۳۰۱؛ فرات کوفی، ص ۵۵۵)، مثالب مخالفان (تفسیر عیاشی، ج ۲، ص ۲۲۵، ۲۶۹)، مهدویت (بصائر الدرجات،

[Downloaded from safinahmagazine.ir on 2026-11-13]

[DOR: 20.1001.1.17350689.1401.19.76.6.7]

ص ۵۴۳)، تدفین حضرت زهرا علیها السلام (علل الشرایع، ص ۱۸۴)، روایات فقهی(المحاسن، ج ۲، ص ۳۱۱، ۳۳۴؛ علل الشرایع، ج ۲، ص ۳۳۶؛ فقیه، ج ۴، ص ۶۰)، علت تحریم خمر، خوک (علل الشرایع، ج ۲، ص ۴۷۶، ۴۸۴)، نماز شب(امالی صدوق، ص ۳۱۱) و... . در این روایات مواردی که موید تضعیف او باشد یافت نشد.

۴ـ بزرگان و عالمانی همچون: ابن ابی عمیر، بزنطی، حسن بن ظریف، سهل بن زیاد و...، از او روایت کرده‌اند. (معجم رجال الحدیث، ج ۱۰، ص ۳۵۸). البته «قاعده توثیق عام مشایخ صفوان بن یحیی، احمد بن محمد بن ابی نصر، و ابن ابی عمیر و یکسان بودن مراسیل آنها با مسانید دیگران» که شیخ طوسی طرح کرده، از سوی رجالیان متاخر نقد شده است (معجم رجال الحدیث، ج ۱، ص ۶۱)؛ ولی می‌تواند به عنوان شاهدی برای تقویت اعتماد به این راویان در نظر گرفته شود. روایت احمد بن محمد بن عیسی از عبدالرحمن بن سالم ثابت نشده و مواردی را که در روایات آمده ناشی از تصحیف دانسته‌اند (معجم رجال الحدیث، ج ۳، ص ۹۹).

بر این اساس اعتماد نسبی به عبدالرحمن بن سالم ایجاد می‌شود، هر چند در مواردی که روایات او مشکوک و یا مخالف سایر روایات باشد، پذیرفته نخواهد شد.

۲ـ گزارش ابوالجارود از حدیث لوح جابر

شیخ کلینی(الکافی، ج۱، ص۵۳۲؛ مفید در الارشاد به نقل از کلینی (ج ۲، ص ۳۴۶)؛ الاستنصار، ص ۱۸ همین سند را با اشتباهاتی نقل کرده) و شیخ صدوق با چهار طریق (الخصال، ص ۴۷۸؛ کمال الدین، ص ۲۶۹، ۳۱۲، ۳۱۳؛ عیون اخبار الرضا علیه السلام، ج ۱، ص ۵۲؛ من لایحضره الفقیه، ج ۴، ص ۱۸۰) از حسن بن محبوب از ابوالجارود از امام باقر علیه السلام گزارش کرده‌اند که جابر لوحی نزد حضرت زهرا علیها السلام دیده که اسامی اوصیاء در آن ثبت بوده، سه نفر محمد و چهار نفر علی بوده و آخرینشان مهدی است.(با اختلافاتی اندک)

الف) الکافی: محمد بن یحیی، عن محمد بن الحسین، عن ابن محبوب، عن أبي الجارود، عن أبي جعفر علیه السلام عن جابربن عبدالله الأنصاري قال: دخلت على فاطمة علیها السلام وبين يديها لوح فيه أسماء الأوصياء من ولدها، فعددت اثني عشر

[Downloaded from safinahmagazine.ir on 2026-11-13]

[DOR: 20.1001.1.17350689.1401.19.76.6.7]

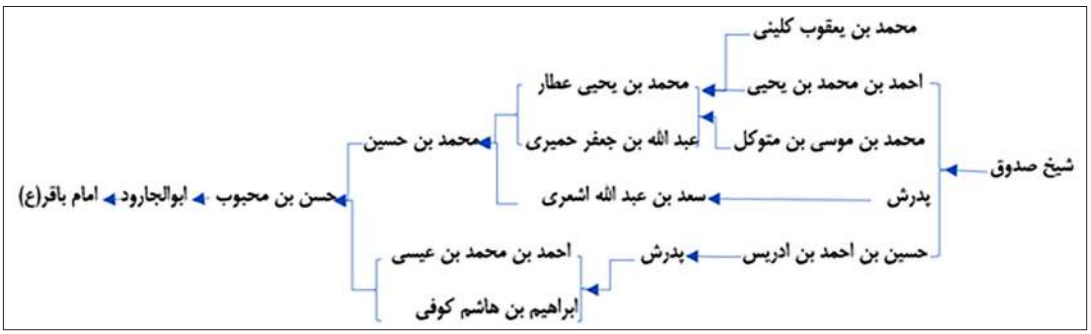
آخرهم القائم علیه‌السلام، ثلاثة منهم محمد وثلاثة منهم علي (الكافی، ج ۱، ص ۵۳۲).

ب) صدوق در خصال: حدثنا أبي رضي الله عنه قال: حدثنا سعد بن عبدالله قال: حدثنا محمد ابن الحسين بن أبي الخطاب، عن الحسن بن محبوب، عن أبي الجارود، عن أبي جعفر علیه‌السلام، عن جابربن عبدالله الأنصاري قال...(الخصال، ص ۴۷۸).

ج) صدوق در كمال الدين و عيون: حدثنا محمد بن موسى بن المتوكل رضی‌الله‌عنه قال: حدثني محمد بن يحيى العطار، وعبدالله بن جعفرالحميري، عن محمد بن الحسين بن أبي الخطاب، عن ابن محبوب عن أبي الجارود، عن أبي جعفر علیه‌السلام، عن جابربن عبدالله الأنصاري قال:... ثلاثة منهم محمد، وأربعة منهم علي صلوات الله عليهم أجمعين (كمال الدين، ص ۲۶۹؛ عيون، ج ۱، ص ۵۲).

د) حدثنا أحمد بن محمد بن يحيى العطار رضي الله عنه قال: حدثني أبي، عن محمد بن الحسين بن أبي الخطاب، عن الحسن بن محبوب، عن أبي الجارود، عن أبي جعفر علیه‌السلام، عن جابربن عبدالله الأنصاري قال:... ثلاثة منهم محمد وأربعة منهم علي علیهم‌السلام (كمال الدين، ص ۳۱۱-۳۱۲؛ عيون، ج ۱، ص ۵۲).

هـ) حدثنا الحسين بن أحمد بن إدريس رضی‌الله‌عنه قال: حدثنا أبي، عن أحمد ابن محمد بن عيسى، وإبراهيم بن هاشم جميعا، عن الحسن بن محبوب، عن أبي الجارود، عن أبي جعفر علیه‌السلام، عن جابربن عبدالله الأنصاري قال:... ثلاثة منهم محمد، وأربعة منهم علي صلوات الله عليهم (أجمعين). (كمال الدين، ص ۳۱۳)



[Downloaded from safinahmagazine.ir on 2026-11-13]

[DOR: 20.1001.1.17350689.1401.19.76.6.7]

بررسی سندی

چنان که مشاهده می‌کنیم این روایت را بزرگانی مانند شیخ کلینی و شیخ صدوق از اساتیدشان که در زمره علمای مورد اعتماد شیعه‌اند و در هر طبقه شامل حد اقل سه نفر هستند نقل کرده‌اند. این بخش سند نیازمند بررسی نیست. سند در نهایت به حسن بن محبوب می‌رسد که از اصحاب مورد اعتماد امام رضا علیه‌السلام است. او از ۶۰ نفر از اصحاب امام صادق علیه‌السلام روایت می‌کند و کتابهای متعددی تالیف کرده است.(الفهرست، ص ۹۶). او روایت را از ابوالجارود نقل می‌کند.

اشکالی که به این روایت وارد است متوجه ابوالجارود است که به زیدیه پیوسته است. چگونه شخصی که روایتی درباره امامان دوازده گانه نقل کرده خود از امامیه جدا شده و به زیدیه پیوسته است؟

ابوالجارود، زیاد بن منذر از اصحاب امام باقر و امام صادق علیهماالسلام بود که پس از قیام زید از او حمایت کرد و فرقه جارودیه منتسب به اوست. او کتاب تفسیری دارد که از امام باقر علیه‌السلام نقل کرده است (رجال نجاشی، ۱۷۰؛ شیخ طوسی، ۱۳۰). روایاتی در نکوهش او در رجال کشی آمده (اختیار معرفه الرجال، ج ۲، ص ۴۹۵-۴۹۷) که با اسناد ضعیف نقل شده‌اند و اعتماد به آنها را کاهش می‌دهند (معجم رجال الحدیث، ج ۸، ص ۳۳۴ و ۳۳۵). به نظر می‌رسد نجاشی و طوسی نیز به این روایات اعتماد نکرده یا آنها را مُخلّ اعتماد به او در عرصه روایت ندانسته‌اند، چون قدحی بر او وارد نکرده‌اند (رجال نجاشی، ص ۱۷۰؛ شیخ طوسی، ص ۱۳۱). ابن غضائری که در تضعیف راویان بی باکانه عمل می‌کند، تنها روایات ابن سنان از او را نمی‌پذیرد و اشاره می‌کند که روایات او در میان امامیه بیش از روایاتش در میان زیدیه است و قدحی بر او وارد نمی‌کند و تاکید می‌کند که اصحاب بر روایاتی که محمد بن بکر ارجنی(ارجبی) از او گزارش کرده اعتماد می‌کنند (رجال ابن غضائری، ص ۶۱) و شیخ مفید در رساله عددیه، او را به طور ضمنی توثیق کرده (جوابات اهل موصل، ص ۲۵ و ۳۰). آیت الله خویی نیز او را توثیق می‌کند (معجم رجال الحدیث، ج ۸، ص ۳۳۵).

با این همه در پاسخ به اشکال یادشده، احتمالات متعددی را می‌توان در نظر گرفت.

[Downloaded from safinahmagazine.ir on 2026-11-13]

[DOR: 20.1001.1.17350689.1401.19.76.6.7]

۱ـ ابوالجارود از نظر سیاسی تمایل به زیدیه داشته و هوادار قیام علیه ظالمان بوده و از این رو پس از قیام زید از این قیام حمایت کرده است. باورهای منتسب به فرقه جارودیه نیز لزوما به معنای این نیست که ابوالجارود شخصا این باورها را داشته است. متاسفانه گزارشهای ثبت شده در کتابهای ملل و نحل خالی از غرض ورزی نیست و از دقت لازم برخوردار نیستند. (نک: دانشنامه امام مهدی علیه‌السلام، ص۳۹۵-۴۰۳)

۲ـ با توجه به اینکه ابن محبوب در اواخر عمر ابوالجارود از او روایت را شنیده است، باید بپذیریم که ابوالجارود در اواخر عمر توبه کرده و از مذهب زیدیه به امامیه برگشته است. آیت الله خویی به این نظر متمایل است (معجم رجال الحدیث، ج ۸، ص ۳۳۶). اما باید در نظر داشت که با توجه به اهمیت شخصیت ابوالجارود، چنانچه او از زیدیه بریده و به امامیه پیوسته باشد، در این صورت باید در منابع متعدد خبر آن ثبت شود و امامیه انگیزه زیادی برای نقل این گزارش داشته‌اند.

۳ـ در خبری که ابوالجارود از لوح جابر گزارش کرده، تنها به تعداد ائمه علیهم‌السلام اشاره شده و اینکه نام سه نفر از آنها علی، و نام چهار نفر از آنها محمد است و آخرینشان مهدی است. این روایت هیچ منافاتی با زیدی بودن ناقل خبر ندارد. در این خبر اشاره‌ای به نام بقیه امامان از جمله امام صادق علیه‌السلام نشده است. گزارشی که ابوالجارود از خبر لوح نقل می‌کند هم با امامت امام صادق علیه‌السلام سازگار است و هم با امامت زید، به شرط اینکه بپذیریم زید ادعای امامت داشته و قیام او برای کسب قدرت و استقرار امامت خودش بوده است و نه صرفا قیامی برای امر به معروف، مقابله با ظلم دستگاه اموی یا برگرداندن حق غصب شده اهل بیت علیهم‌السلام به آنها، و نیز به شرط اینکه بپذیریم ابوالجارود درباره زید ادعای امامت داشته است. باید به این نکته نیز توجه داشت که منابع رجالی تاکید کرده‌اند که ابوالجارود از اصحاب امام باقر علیه‌السلام (۱۱۴ یا ۱۱۶ یا حد اکثر ۱۱۷) بوده و پس از قیام زید (۱۲۰ یا ۱۲۱ یا ۱۲۲) دچار تغییر شد، یعنی نزدیک به شش سال ابتدایی امامت امام صادق علیه‌السلام هم در زمره اصحاب ایشان بوده است.

۴ـ ابوالجارود خبر لوح را از امام باقر علیه‌السلام گزارش کرده است و ممکن است این روایت

[Downloaded from safinahmagazine.ir on 2026-11-13]

[DOR: 20.1001.1.17350689.1401.19.76.6.7]

در زمان امام باقر علیه‌السلام و پیش از قیام زید و انحراف ابوالجارود در کتاب او ثبت شده بوده و این کتاب در اختیار شیعیان قرار گرفته است و حسن بن محبوب این روایت را از کتاب او نقل کرده است. در این صورت نقل این روایت می‌توانست علاوه بر اثبات اثنی عشریه، نقدی بر ابوالجارود نیز تلقی شود.

با توجه به احتمالات و وجوه مطرح شده اشکالات مربوط این روایت برطرف می‌شود.

شیخ صدوق که در مقدمه فقیه تصریح کرده تنها روایاتی را ذکر می‌کند که حجت بین او و خدایش هستند و آنها را از کتابهای معروف و مورد اعتماد نقل می‌کند (من لا یحضره الفقیه، ج ۱، ص ۳)، پس از نقل این روایت در فقیه توضیح می‌دهد که روایات با سند صحیح در این موضوع را در کتاب کمال الدین آورده است.(فقیه، ج ۴، ص ۱۸۰)

رجالیانی مانند آیت الله خویی و میرزای نوری نیز بر صحت سند این روایت تصریح کرده‌اند.(خاتمه مستدرک، ج ۵، ص ۴۱۹؛ معجم رجال الحدیث، ج ۸، ص ۳۳۶)

۳. گزارش جابر جعفی از حدیث لوح

شیخ صدوق (کمال الدین، ص ۳۱۱) و شیخ طوسی (الغیبه، ص ۱۳۹) با سندی تقریبا مشابه از جابر جعفی از امام باقر علیه‌السلام گزارش کرده‌اند که جابر انصاری بر حضرت زهرا علیهاالسلام وارد شد و لوحی را دید که بر آن اسم دوازده نفر از اوصیاء ثبت شده بود، سه نفر محمد نام داشت و چهار نفر علی و آخرینشان قائم بود.

حدثنا علي بن الحسين بن شاذويه المؤدب، وأحمد بن هارون القاضي رضي الله عنهما قالا: حدثنا محمد بن عبدالله بن جعفر الحميري، عن أبيه، عن جعفربن محمد ابن مالك الفزاري الكوفي، عن مالك السلولي، عن درست بن عبدالحميد، عن عبدالله بن القاسم، عن عبدالله بن جبلة، عن أبي السفاتج، عن جابر الجعفي، عن أبي جعفر محمد بن علي الباقر عليهماالسلام، عن جابربن عبدالله الأنصاري قال: دخلت على مولاتي فاطمة عليهاالسلام وقدأمها لوح يكاد ضوؤه يغشي الابصار، فيه اثنا عشر اسما ثلاثة في ظاهره وثلاثة في باطنه، وثلاثة أسماء في آخره، وثلاثة أسماء في طرفه، فعددتها فإذا هي اثنا عشر اسما، فقلت: أسماء من

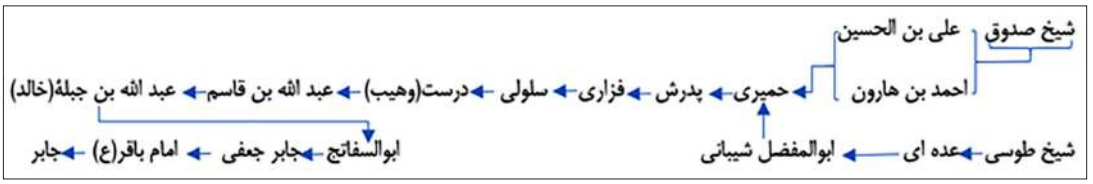
[Downloaded from safinahmagazine.ir on 2026-11-13]

[DOR: 20.1001.1.17350689.1401.19.76.6.7]

هؤلاء؟ قالت: هذه أسماء الأوصياء أولهم ابن عمي وأحد عشر من ولدي، آخرهم القائم(صلوات الله عليهم أجمعين)، قال جابر، فرأيت فيها محمدا محمدا محمدا في ثلاثة مواضع، وعليا وعليا وعليا وعليا في أربعة مواضع(كمال الدين، ص ۳۱۱؛ عيون اخبار الرضا علیه‌السلام، ج ۱، ص ۵۱).

جماعه عن ابی المفضل الشيبانی عن محمد بن عبدالله بن جعفر[۱]، عن أبيه، عن جعفربن محمد بن مالك، عن محمد بن نعمة السلولي، عن وهيب بن حفص، عن عبدالله بن القاسم، عن عبدالله بن خالد، عن أبي السفاتج، عن جابر بن يزيد، عن أبي جعفر علیه‌السلام عن جابربن عبدالله الأنصاري قال: دخلت على فاطمة علیهاالسلام وبين يديها [لوح فيه] أسماء الأوصياء من ولدها، فعددت اثني عشر اسما آخرهم القائم، ثلاثة منهم محمد وثلاثة منهم علي.(الغيبه، ص ۱۳۹)

نمودار مختصر سند گزارش جابر جعفی به صورت زیر است.



بررسی سند

شیخ طوسی و شیخ صدوق، این روایت را از محمد بن عبدالله بن جعفر حمیری نقل می‌کنند. وی فردی مورد اعتماد و از بزرگان قم بود که با امام زمان علیه‌السلام مکاتبه کرده است (رجال نجاشی، ص۳۵۵). پدرش نیز توثیق شده است (الرجال، ص ۴۰۰).

جعفربن محمد بن مالك فزاری کوفی؛ نجاشی از ابن غضائری نقل کرده که او ضعیف است (رجال نجاشی، ص ۱۲۲).

در سند شیخ صدوق، فزاری از مالک السلولی روایت می‌کند. مصحح کتاب احتمال داده منظور مالک بن حصین السلولی باشد (کمال الدین، ص ۳۱۱، پانوشت ۳).

۱. بخش ابتدایی سند به صورت معلق آمده و با توجه به سندهای قبلی تکمیل شده است.

[Downloaded from safinahmagazine.ir on 2026-11-13]

[DOR: 20.1001.1.17350689.1401.19.76.6.7]

این تعبیر در عیون اخبار الرضا علیه‌السلام به صورت مالک بن السلولی آمده است (عیون اخبار الرضا علیه‌السلام، ج ۱، ص ۵۱). نام مالک بن حصین السلولی جز این روایت در یک روایت دیگر که شیخ صدوق درباره قرض گرفتن نقل کرده آمده است که در آن از محمد بن سنان از امام صادق علیه‌السلام روایت می‌کند. (مستدرکات علم رجال الحدیث، ج ۶، ص ۳۳۳، برخی آن را مالک بن حصین السکونی دانسته‌اند. الفائق فی رواة و اصحاب الامام الصادق علیه‌السلام، ج ۳، ص ۷) اما در سند شیخ طوسی به جای مالک سلولی، محمد بن نعمه السلولی آمده است. جز این روایت نام وی تنها در الارشاد آمده است. در روایتی که شیخ مفید با سند خود نقل کرده جعفربن محمد بن مالک فزاری از محمد بن نعمه السلولی از عبدالله بن قاسم از عبدالله بن جبله از پدرش از جابر انصاری روایتی درباره حب امام علی علیه‌السلام نقل کرده است. (الارشاد، ج ۱، ص ۴۵). در هر صورت این شخص ناشناخته است و توثیق یا تضعیفی درباره او وارد نشده است.

در سند شیخ صدوق، سلولی از درست بن عبدالحمید نقل میکند. وی نیز ناشناخته است (مستدرکات علم رجال الحدیث، ج ۳، ص ۳۷۰). اما در سند شیخ طوسی به جای وی، نام وهیب بن حفص آمده است. وهیب بن حفص جریری از اصحاب مورد اعتماد امام صادق و امام کاظم علیهماالسلام بود که به واقفیه پیوست (رجال نجاشی، ص ۴۳۱). جز او، نجاشی از وهیب بن حفص نخاس نام می‌برد که صاحب کتابی بوده است (رجال نجاشی، ص ۴۳۱). عبدالله بن قاسم حارثی و عبدالله بن قاسم حضرمی هر دو ضعیف و متهم به غلو هستند (رجال نجاشی، ص ۲۲۶) و برخی احتمال اتحاد این دو نفر را مطرح کرده‌اند (معجم رجال الحدیث، ج ۵، ص ۷۴). جز این، فردی با عنوان عبدالله بن قاسم جعفری نیز در زمره اصحاب امام صادق علیه‌السلام وجود دارد که توثیق و تضعیفی ندارد (مستدرکات علم رجال الحدیث، ج ۵، ص ۷۲). در سند شیخ طوسی به جای عبدالله بن جبله نام عبدالله بن خالد به چشم می‌خورد. عبدالله بن خالد مشترک بین چند نفر است که همگی ناشناخته‌اند (مستدرکات علم رجال الحدیث، ج ۵، ص ۷). اما در سند شیخ صدوق، عبدالله بن قاسم از عبدالله بن جبله روایت می‌کند. با توجه به روایت شیخ

[Downloaded from safinahmagazine.ir on 2026-11-13]

[DOR: 20.1001.1.17350689.1401.19.76.6.7]

مفید در الارشاد که در آن عبدالله بن قاسم از عبدالله بن جبله روایت نقل می‌کرد، احتمالا در این روایت هم راوی عبدالله بن جبله بوده و در اثر تصحیف جبله به خالد تبدیل شده است. عبدالله بن جبله کنانی (م۲۱۹) فردی موثق و دارای کتب متعدد است که به واقفیه پیوسته است(رجال نجاشی، ص ۲۱۶). اسحاق بن عبدالعزیز بزاز کوفی معروف به ابوالسفاتج از امام صادق علیه‌السلام روایت نقل می‌کند و روایات او گاه معروف و شناخته شده و گاه منکر است. از این رو از دیدگاه ابن غضائری روایات او را تنها می‌توان به عنوان شاهد استفاده کرد و به تنهایی به روایات او نمی‌توان اعتماد کرد.(رجال ابن غضائری، ص ۳۷). جابربن یزید جعفی از اصحاب امام باقر و امام صادق علیهماالسلام است که در سال ۱۲۸ از دنیا رفت. (رجال نجاشی، ص ۱۲۸) آیت الله خویی او را موثق می‌داند(المفید من معجم رجال الحدیث، ص ۱۰۰).

بر این اساس، گزارش موجود با توجه به وجود افراد ناشناخته و ضعیف، ضعیف شمرده می‌شود؛ اما این گزارش شبیه گزارش ابوالجارود از لوح است. بر این اساس، گزارش جابر جعفی و گزارش ابوالجارود همدیگر را تقویت و تایید می‌کنند.

۴ و ۵. گزارشهای ابونضره و محمد بن جعفر از امام صادق علیه‌السلام

شیخ صدوق با سند خود از ابونضره از امام صادق علیه‌السلام نقل کرده که وقتی امام باقر علیه‌السلام در حال احتضار بود و خواست امامت امام صادق علیه‌السلام را اعلام کند، با مخالفت زید روبرو شد. ایشان اشاره کردند که نام امامان از پیش تعیین شده است و از جابربن عبدالله خواست ماجرای لوح را بازگو کند. در این گزارش علاوه بر اشاره به اسامی امامان، نام مادر امامان هم گزارش شده است. سند این روایت ضعیف است و برخی از راویان آن ناشناخته‌اند.(پاورقی کمال الدین، ص ۳۰۵، پانوشت ۳)

حدثنا محمد بن إبراهيم بن إسحاق الطالقاني قال: حدثنا الحسين (در متن عيون: حسن) ابن إسماعيل قال: حدثنا ابوعمرو سعيد بن محمد بن نصر القطان قال: حدثنا عبيد الله (در متن عيون: عبدالله) بن محمد السلمي قال: حدثنا محمد بن عبدالرحيم (در متن عيون: عبدالرحمن) قال: حدثنا محمد

[Downloaded from safinahmagazine.ir on 2026-11-13]

[DOR: 20.1001.1.17350689.1401.19.76.6.7]

بن سعيد بن محمد قال: حدثنا العباس بن أبي عمرو عن صدقه بن أبي موسى عن أبي نضرة قال: لما احتضر ابوجعفر محمد بن علي الباقر عليه‌السلام عند الوفاة دعا بابنه الصادق عليه‌السلام ليعهد إليه عهدا فقال له اخوه زيد بن علي عليه‌السلام: لو امتثلت في تمثال الحسن والحسين عليهما‌السلام لرجوت ان لا تكون أتيت منكرا فقال له: يا أبا الحسن ان الأمانات ليست بالتمثال ولاالعهود بالرسوم وإنما هي أمور سابقه عن حجج الله عزوجل ثم دعا بجابربن عبدالله فقال: له جابر حدثنا بما عاينت من الصحيفة فقال له جابر: نعم يا أبا جعفر دخلت على مولاتي فاطمة بنت رسول الله صلی‌الله‌علیه‌وآله... .(کمال الدین، ص ۳۰؛ عیون اخبار الرضا علیه‌السلام، ج ۱، ص ۴۷)

بررسی سند

سند این روایت هم به واسطه وجود افرادی مانند سعید بن محمد بن نصر قطان و محمد بن سعید بن محمد که ناشناخته‌اند، ضعیف شمره می‌شود(مستدرکات علم رجال الحدیث، ج ۴، ص ۷۸ و ج ۷، ص ۱۱۱). مهمترین اشکال وارد بر این روایت آن است که جابر تا زمان امام صادق علیه‌السلام و خصوصاً هنگام احتضار امام باقر علیه‌السلام (۱۱۴ یا حد اکثر ۱۱۸) زنده نبوده است.(کسر الصنم، ص ۳۳۳)

برخی تلاش کرده‌اند ثابت کنند امکان ملاقات جابر و امام صادق علیه‌السلام وجود دارد و برای این منظور شواهد و قرائنی ارائه کرده‌اند.(«نقد مقاله بررسی ماهیت حدیث جابر و جایگاه ان در اثبات نام دوازده امام»، ص ۱۰۱-۱۰۳). اما این سوال همچنان باقی است که در صورتی که جابر موفق به ملاقات با امام صادق علیه‌السلام شده باشد، جا داشت که پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله به ایشان هم سلام خود را ابلاغ کنند. از سویی محتوای کلام رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله به جابر که به ایشان می‌فرمایند توزنده می‌مانی تا محمد بن علی بن حسین علیهما‌السلام را ملاقات کنی، نشان دهنده این است که ایشان موفق به ملاقات امام صادق علیه‌السلام نمی‌شوند.

گزارشی دیگر از حدیث لوح، اشکال پیش آمده را برطرف می‌کند.

شیخ صدوق با سندی که شباهت‌هایی به سند پیشین دارد، از محمد بن جعفر از امام صادق علیه‌السلام گزارش کرده که امام باقر علیه‌السلام فرزندانش را جمع کرده و برادرش زید هم در

[Downloaded from safinahmagazine.ir on 2026-11-13]

[DOR: 20.1001.1.17350689.1401.19.76.6.7]

میان آنها بود، سپس لوحی را که به خط امام علی علیه‌السلام و املای رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله بود، به آنها نشان داد.

حدثنا ابوالعباس محمد بن إبراهيم بن إسحاق الطالقاني رضي الله عنه قال: حدثنا الحسن بن إسماعيل قال: حدثنا سعيد بن محمد بن القطان قال: حدثنا عبدالله ابن موسى الروياني ابوتراب، عن عبدالعظيم بن عبدالله الحسني، عن علي بن الحسن ابن زيد بن الحسن بن علي بن أبي طالب، قال: حدثني عبدالله بن محمد بن جعفر، عن أبيه عن جده أن محمد بن علي باقر العلم علیهماالسلام جمع ولده وفيهم عمهم زيد بن علي، ثم أخرج كتابا إليهم بخط علي علیه‌السلام و إملاء رسول الله صلى الله عليه وآله مكتوب فيه: هذا كتاب من الله العزيز الحكيم العليم... و ذكر حديث اللوح إلى موضع الذي يقول فيه: " أولئك هم المهتدون". ثم قال في آخره: قال عبدالعظيم: العجب كل العجب لمحمد بن جعفر و خروجه إذ سمع أباه علیه‌السلام يقول هكذا و يحكيه، ثم قال: هذا سرّ الله ودينه ودين ملائكتهّ فصنه إلا عن أهله وأوليائه (كمال الدين، ص ۳۱۳).

چند نکته درباره این روایت لازم به توجه است

۱ـ بخش ابتدایی سند این روایت با سند قبلی یکسان است. با این وصف، اختلافات اندکی درباره نام برخی از راویان مشاهده می‌شود. حسین بن اسماعیل در روایت قبلی در این روایت به صورت حسن بن اسماعیل ثبت شده است. با توجه به ناشناخته بودن سعید بن محمد بن نصر قطان (مستدرکات علم رجال الحدیث، ج ۴، ص ۷۸) این روایت و روایت قبلی از نظر سندی ضعیف شمرده می‌شوند.

۲ـ در این روایت اشاره شده که حضرت صادق علیه‌السلام هنگام احتضار، فرزندانش را جمع کرد و عمویش زید هم در میان آنها بود. سپس کتابی را به خط امام علی علیه‌السلام و املای رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله برایشان خواند که متن کتاب تقریباً همان متن حدیث لوح است.

۳ـ عبدالله فرزند محمد بن جعفر این روایت را از پدرش از جدش امام صادق علیه‌السلام روایت کرده است. محمد بن جعفر دیباج فرزند امام صادق علیه‌السلام است که در زمان امام

[Downloaded from safinahmagazine.ir on 2026-11-13]

[DOR: 20.1001.1.17350689.1401.19.76.6.7]

رضا علیه‌السلام، علیه مامون عباسی در مدینه قیام کرد. تلاش امام رضا علیه‌السلام برای ممانعت از قیام ثمره‌ای نداشت. امام به محمد دیباج فرمود: ای عمو، پدر و برادر خود را تکذیب مکن که این کار تمام نمی‌شود. هارون بن مسیب فرمانده لشکر مأمون، امام رضا علیه‌السلام را به عنوان میانجی به سوی عمویش فرستاد، ولی محمد وساطت را نپذیرفت و جنگ را ادامه داد. او در نهایت شکست خورد و امان خواست و تسلیم شد.(کشف الغمه، ج ۳، ص ۹۳-۹۴)

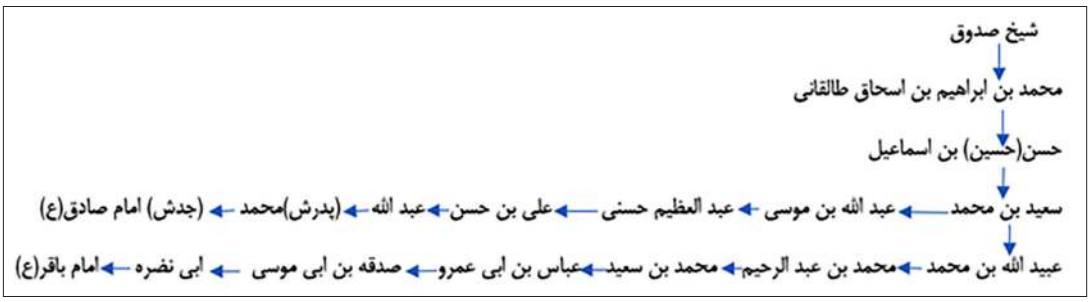
عبدالعظیم حسنی پس از نقل این روایت به خروج محمد بن جعفر دیباج اشاره کرده و ابراز تعجب می‌کند که چگونه محمد بن جعفر که خود این روایت را نقل کرده است، خروج کرده است (کمال الدین، ص ۳۱۳). البته محمد بن جعفر نه تنها به این روایت بی اعتنایی کرده، بلکه به توصیه‌های امام رضا علیه‌السلام هم اعتنایی نکرده که این مساله به گرایشات زیدی او و اعتقاد به خروج علیه حاکمان بی ارتباط نیست.(الفائق فی رواة و اصحاب الامام الصادق علیه‌السلام، ج ۳، ص ۴۴)

۴ـ این روایت مشکل مربوط به گزارش ابونضره را اصلاح می‌کند، به این صورت که امام باقر علیه‌السلام لوحی را که نسخه‌ای از آن نزد جابر بوده و اصل آن در اختیار ائمه علیهم‌السلام بوده، برای فرزندانش قرائت کرده که در آن نام ائمه مشخص شده بوده و اعتراض زید را پاسخ داده است. به مرور زمان و با نقل این روایت، برخی از راویان که احتمالا به صورت شفاهی روایت را نقل کرده‌اند، دچار سهو شده و به گونه‌ای منعکس کرده‌اند که گویا جابر تا آن روزگار زنده بود و شخصاً متن لوح را قرائت کرده است. اینکه در گزارش ابونضره به اسامی مادران ائمه علیهم‌السلام اشاره شده نیز نکته‌ای است که در هیچ یک از گزارشهای دیگر از لوح به آن اشاره نشده است، و نشان می‌دهد که یکی از راویان، حدیث را به صورت نقل به معنا، و نه لزوماً لفظ روایت کرده است و در این میان، برخی اطلاعات خود را نیز به آن افزوده است.

آقای غفاری نیز در ضمن تصحیح کتاب کمال الدین، احتمال رخ دادن تصحیف از سوی راویان را مطرح کرده است.(پاورقی کمال الدین، ص ۳۰۵، پانوشت ۳)

[Downloaded from safinahmagazine.ir on 2026-11-13]

[DOR: 20.1001.1.17350689.1401.19.76.6.7]



۶ـ گزارش اسحاق بن عمار از امام صادق علیه‌السلام

شیخ صدوق با سند خود از اسحاق بن عمار روایت کرده که امام صادق علیه‌السلام گزارشی از صحیفه‌ای به املای رسول خدا صلی الله علیه و آله و خط امام علی علیه‌السلام ارائه می‌کند. متن این صحیفه همان متن لوح جابر است و در نهایت توصیه به تقیه و پنهان داشتن آن نمودند.

حدثنا ابومحمد الحسن بن حمزة العلوی رضی‌الله‌عنه قال: حدثنا ابوجعفر محمد بن الحسین بن درست السروی، عن جعفربن محمد بن مالك قال: حدثنا محمد بن عمران الكوفي، عن عبدالرحمن بن أبي نجران، و صفوان بن يحيى، عن إسحاق بن عمار، عن أبي عبدالله الصادق علیه‌السلام أنه قال: يا إسحاق ألا أبشرك، قلت: بلى جعلت فداك يا ابن رسول الله. فقال: وجدنا صحيفة بإملاء رسول الله صلى الله عليه وآله و خط أميرالمؤمنين علیه‌السلام فيها: بسم الله الرحمن الرحيم، هذا كتاب من الله العزيزالحكيم، وذكرحديث اللوح كما ذكرته في هذا الباب مثله سواء إلا أنه قال في آخره: " ثم قال الصادق علیه‌السلام: يا إسحاق هذا دين الملائكة والرسل، فصنه عن غيرأهله، يصنك الله ويصلح بالك. ثم قال علیه‌السلام: من دان بهذا أمن عقاب الله عزوجل.(کمال الدین، ص ۳۱۲؛ عیون اخبار الرضا علیه‌السلام، ج ۱، ص ۵۰)

با توجه به شهرت کتاب علی علیه‌السلام که به خط امام و املای رسول خدا صلی الله علیه و آله بوده است؛ احتمال دارد که یکی از راویان هنگام نقل روایت دچار سهو شده و متن حدیث لوح را به عنوان بخشی از کتاب علی علیه‌السلام گزارش کرده است؛ خاصّه اینکه حدیث لوح نیز مانند کتاب علی علیه‌السلام در زمره ودائع امامت بوده و نزد ائمه علیهم‌السلام نگهداری می‌شده

[Downloaded from safinahmagazine.ir on 2026-11-13]
[DOR: 20.1001.1.17350689.1401.19.76.6.7]

است. احتمال دیگر این است که حدیث لوح بعداً به کتاب علی علیه‌السلام اضافه شده و همراه آن نزد ائمه بوده است یا نسخه‌ای از آن را رسول خدا صلی الله علیه و آله املا کرده و امام علی علیه‌السلام آن را در کتاب خود ذکر کرده‌اند. از این رو در دو گزارش (گزارش محمد بن جعفر دیباج و گزارش اسحاق بن عمار) اشاره شده که این مکتوب به املای رسول خدا صلی الله علیه و آله و خط امام علی علیه‌السلام بوده است.

بررسی سند

ابومحمد الحسن بن حمزة العلوی طبری معروف به مرعش از مشایخ بزرگ شیعه در عصر خود و از مشایخ حدیثی شیخ صدوق است و صاحب کتب متعدد است که در سال ۳۵۸ از دنیا رفت. (الفهرست، ص ۱۰۴) ابوجعفر محمد بن الحسین بن درست السروی فردی ناشناخته است (مستدرکات علم رجال الحدیث، ج ۷، ص ۵۳). جعفر بن محمد بن مالك فزاری کوفی؛ نجاشی از ابن غضائری نقل کرده که او ضعیف است و تعجب کرده که چطور مشایخ بزرگی مانند ابن همام و ابوغالب زراری از او نقل کرده‌اند (رجال نجاشی، ص ۱۲۲). محمد بن عمران کوفی از اصحاب صادقین علیهماالسلام است و اطلاعات بیشتری از او در دست نیست (معجم رجال الحدیث، ج ۱۸، ص ۸۷-۸۸). عبدالرحمن بن أبي نجران کوفی فردی مورد اعتماد از اصحاب امام رضا علیه‌السلام و دارای کتابهای متعددی است (رجال نجاشی، ص ۲۳۵). صفوان بن یحیی بجلی (م۲۱۰ق) نیز از اصحاب خاص و مورد اعتماد امام رضا علیه‌السلام است (رجال نجاشی، ص ۱۹۷). اسحاق بن عمار صیرفی از اصحاب مورد اعتماد امام صادق و امام کاظم علیهماالسلام است (رجال نجاشی، ص ۷۱).

سند با توجه به ناشناخته بودن برخی از راویان و اتهام ضعف فزاری، ضعیف شمرده می‌شود.

۷. گزارش ابومروان از امام باقر علیه‌السلام

خزاز قمی در کفایه الاثر با سند خود از ابومروان (ابوهارون) گزارش کرده که امام باقر علیه‌السلام از جابر ماجرای رویت لوح را گزارش کرده است.

حدثنا علي بن الحسن، قال حدثنا محمد بن الحسين الكوفي، قال حدثنا

[Downloaded from safinahmagazine.ir on 2026-11-13]

[DOR: 20.1001.1.17350689.1401.19.76.6.7]

میسرة بن عبدالله، قال حدثنا ابوبکرعبدالله بن محمد ابن عبدالله القرشي، قال حدثنا محمد بن سعد صاحب الوافدي (الواقدی)، قال حدثنا محمد بن عمر الوافدي، قال حدثني ابومروان (ابوهارون)، عن أبي جعفرمحمد بن علي علیهما السلام، عن جابربن عبدالله الأنصاري قال: دخلت على فاطمة علیها السلام و في يدها لوح من زمرد أخضر... .(کفایه الاثر، ص ۱۹۶)

بررسی سند

علی بن حسن مشترک بین چندین نفراست (معجم رجال الحدیث، ج ۱۲، ص ۳۴۴. ۳۸۱). علی بن حسن که در زمره اساتید خزاز است نیزفردی ناشناخته است (مقدمه کفایه الاثر، ص ۱۵). اما به نظرمی‌رسد با توجه به اینکه خزاز قمی در موارد متعددی از ابوالحسن علی بن حسن بن محمد بن منده(کفایه الاثر، ص ۳۸، ۶۹، ۷۶، ۹۱، ۱۱۰، ۱۲۴، ۱۶۶، ۱۷۲، ۱۷۶، ۱۸۰و...) روایت می‌کند، در جایی هم که در ابتدای سند از علی بن حسن به تنهایی یاد می‌کند (کفایه الاثر، ص ۳۱، ۱۰۱، ۱۹۴، ۱۹۶، ۲۳۷ و...) منظورش همان علی بن حسن بن منده است. خاصه اینکه با هردو عنوان، از هارون بن موسی تلّعکبری روایت نقل می‌کند. (به عنوان نمونه مقایسه شود: ص ۱۹۴ با ص ۶۹ و ۷۶). او در سال ۳۸۱ از تلّعکبری حدیث شنیده است (کفایه الاثر، ص ۶۹)؛ اما با این عنوان هم در کتابهای رجالی معرفی نشده است (مستدرکات علم رجال الحدیث، ج ۵، ص ۳۳۸ و ۳۳۹). محمد بن الحسین بن ابی الخطاب زیات کوفي فردی موثق از اصحاب امام جواد، امام هادی و امام عسکری علیهم السلام است که کتابهای متعددی از جمله کتاب الامامه داشته و در سال ۲۸۲ از دنیا رفته است(رجال شیخ طوسی، ص ۳۹۱؛ معجم رجال الحدیث، ج ۱۶، ص ۳۰۸-۳۱۰). میسره بن عبدالله، فردی ناشناخته است که غیراز این روایت، حدیث دیگری در فضائل امام علی علیه السلام نقل کرده است (مستدرکات علم رجال الحدیث، ج ۸، ص ۴۷). ابوبکرعبدالله بن محمد بن عبدالله القرشی در کتابهای رجال شیعه معرفی نشده است (مستدرکات علم رجال الحدیث، ج ۵، ص ۹۵). در منابع اهل سنت فردی با عنوان ابوبکرعبدالله بن محمد ابن عبدالله بن هلال الحنائی البغدادی ادیب وجود دارد که بعداً ساکن دمشق شده و در

[Downloaded from safinahmagazine.ir on 2026-11-13]

[DOR: 20.1001.1.17350689.1401.19.76.6.7]

تاریخ ۴۰۱ از دنیا رفته و نزد اهل سنت توثیق شده است (تاریخ مدینه دمشق، ج ۳۲، ص ۲۲۸-۲۳۰). ابوبکر عبدالله بن محمد بن عبدالله معروف به ابن فقیه متوفای ۵۲۹ است که بعد از خزاز قمی (م۴۰۰) به دنیا آمده است (تاریخ مدینه دمشق، ج ۳۲، ص ۲۳۴).

محمد بن سعد کاتب واقدی (۱۶۸-۲۳۰) و محمد بن عمر واقدی (م۲۰۷) از مورخان برجسته اهل سنت هستند. ابن ندیم گوید: واقدی متشیع و ملتزم به تقیه بود و معتقد بود علی علیه‌السلام از معجزات پیامبر اسلام صلی‌الله‌علیه‌وآله است، همان گونه که عصا، معجزه موسی بود. او قاضی مامون عباسی در بغداد بود(الفهرست، ص ۱۱۱). عبدالجلیل رازی نیز او را شیعی می‌داند(النقض، ص ۲۱۲-۲۱۳). نجاشی از قول بعضی از شیعیان نقل می‌کند که بعضی از اهل سنت نقل کرده‌اند که واقدی کتابهای ابراهیم بن محمد بن ابی یحیی را که از اصحاب صادقین علیهماالسلام است، به نام خودش نقل کرده است (رجال نجاشی، ص ۱۴). با این وصف خطیب بغدادی می‌نویسد: از واقدی نقل شده «الکرخ مفیض السفل» که نشان دهندۀ بیزاری او از منطقه شیعه نشین کرخ است(تاریخ بغداد، ج ۱، ص ۱۰۰). شیخ مفید هم او را عثمانی مذهب و منحرف از امام علی علیه‌السلام می‌داند. از این رو شیعه دانستن او به استناد سخن ابن ندیم صحیح به نظر نمی‌رسد.(در این باره همچنین نک: قاموس الرجال، ج ۹، ص ۴۹۲)

ابومروان فردی ناشناخته از اصحاب امام باقر علیه‌السلام است (معجم رجال الحدیث، ج ۲۳، ص ۵۴). ابوهارون نیز ناشناخته و مشترک بین چند نفر است (معجم رجال الحدیث، ج ۲۳، ص ۷۹).

بر این اساس سند این روایت نیز ضعیف شمرده می‌شود.

۸. گزارش محمد بن سنان از امام صادق علیه‌السلام

شیخ طوسی در امالی با سند خود از محمد بن سنان از امام صادق علیه‌السلام گزارشی شبیه گزارش اول ارائه کرده است (امالی طوسی، ص ۲۹۱). این گزارش سندی دیگر برای گزارش اول محسوب می‌شود.

ابومحمد الفحام، قال: حدثني عمي، قال: حدثني ابوالعباس أحمد بن عبدالله

[Downloaded from safinahmagazine.ir on 2026-11-13]

[DOR: 20.1001.1.17350689.1401.19.76.6.7]

بن علي الرأس، قال: حدثنا ابوعبدالله عبدالرحمن بن عبدالله العمري، قال: حدثنا ابوسلمة يحيى بن المغيرة، قال: حدثني أخي محمد بن المغيرة، عن محمد بن سنان، عن سيدنا أبي عبدالله جعفربن محمد عليهما السلام.

بررسی سند:

ابومحمد فحام حسن بن محمد بن یحیی بن داود سامرائی از مشایخ نجاشی است (رجال نجاشی، ص ۲۹۷) و شامل توثیق عام مشایخ نجاشی است. علاوه برآن از مشایخ شیخ طوسی نیز به شمار می‌رود(مستدرکات علم رجال الحدیث، ج ۳، ص ۵۳). او از عمویش عمربن یحیی نقل می‌کند(همان، ج ۳، ص ۵۳). عمربن یحیی بن داود بزاز سامری نیزبه عنوان ابن الفحام شناخته می‌شود و برادرزاده اش حسن از او نقل می‌کند. او فردی موثق است (تاریخ بغداد، ج ۱۱، ص ۲۳۹). ابن عساکر روایتی از او از حضرت زهرا علیها السلام درباره حوریان بهشتی که برای مقداد و ابوذر و سلمان آفریده شده‌اند، نقل کرده است (تاریخ مدینه دمشق، ج ۶۰، ص ۱۷۹).

رجالیان، اطلاعاتی درباره احمد بن عبدالله بن علي، عبدالرحمن بن عبدالله، یحیی بن مغیره و برادرش محمد ارائه نکرده‌اند(مستدرکات علم رجال الحدیث، ج ۱، ص ۳۵۲ و ج ۴، ص ۴۰۶، و ج ۸، ص ۲۳۵ و ج ۷، ص ۳۳۵). براین اساس سند روایت با توجه به قواعد علم رجال ضعیف شمرده می‌شود.

۹. گزارش ابوحمزه ثمالی از امام سجاد علیه السلام

فضل بن شاذان با سند خود از ابوحمزه ثمالی نقل می‌کند که برامام سجاد علیه السلام وارد شد و دید ایشان به صحیفه‌ای نگریسته و می‌گریند، امام اشاره کردند که این نسخه لوحی است که خدا به رسولش اهدا کرده و گزارشی از محتوای آن ارائه می‌کنند. در این گزارش اسم تک تک امامان آمده است.(مختصر اثبات الرجعه در مجله تراثنا ج ۱۵ ص ۲۰۷، متن کامل این رساله به سال ۱۴۰۹ ق. در همان مجله ص ۱۹۳-۲۲۳ منتشر شد).

فضل بن شاذان حدثنا صفوان بن يحيى، قال: حدثنا ابوأيوب إبراهيم بن زياد الخزاز، قال: حدثنا ابوحمزة الثمالي، عن أبي خالد الكابلي، قال: دخلت على

[Downloaded from safinahmagazine.ir on 2026-11-13]

[DOR: 20.1001.1.17350689.1401.19.76.6.7]

مولاي علي بن الحسين بن علي بن أبي طالب عليهم‌السلام فرأيت في يده صحيفة كان ينظر إليها ويبكي بكاءا شديدا، قلت: فداك أبي وأمي يا ابن رسول الله، ما هذه الصحيفة؟ قال: هذه نسخة اللوح الذي أهداه الله تعالى إلى رسول الله صلى الله عليه وآله، كان فيه اسم الله تعالى ورسوله و أميرالمؤمنين و عمّي الحسن بن علي وأبي عليهم‌السلام واسمي واسم ابني محمد الباقروابنه جعفرالصادق وابنه موسى الكاظم وابنه علي الرضا عليهم‌السلام وابنه محمد التقي وابنه علي النقي وابنه الحسن الزكي وابنه الحجة القائم بأمر الله، المنتقم من أعداء الله، الذي يغيب غيبة طويلة ثم يظهر فيملأ الأرض قسطا وعدلا كما ملئت ظلما وجورا.

بررسی سند:

فضل بن شاذان از علمای بزرگ و مورد اعتماد شیعه است که کتابهای متعددی از جمله کتاب «الرجعه» و «اثبات الرجعه» داشته است (رجال نجاشی، ص ۳۰۶-۳۰۸). نسخه موجود و منتشرشده از روی نسخه‌ای که به خط شیخ حرعاملی بوده کتابت شده است (مقدمه رساله «مختصراثبات الرجعه»، ص ۱۹۵).

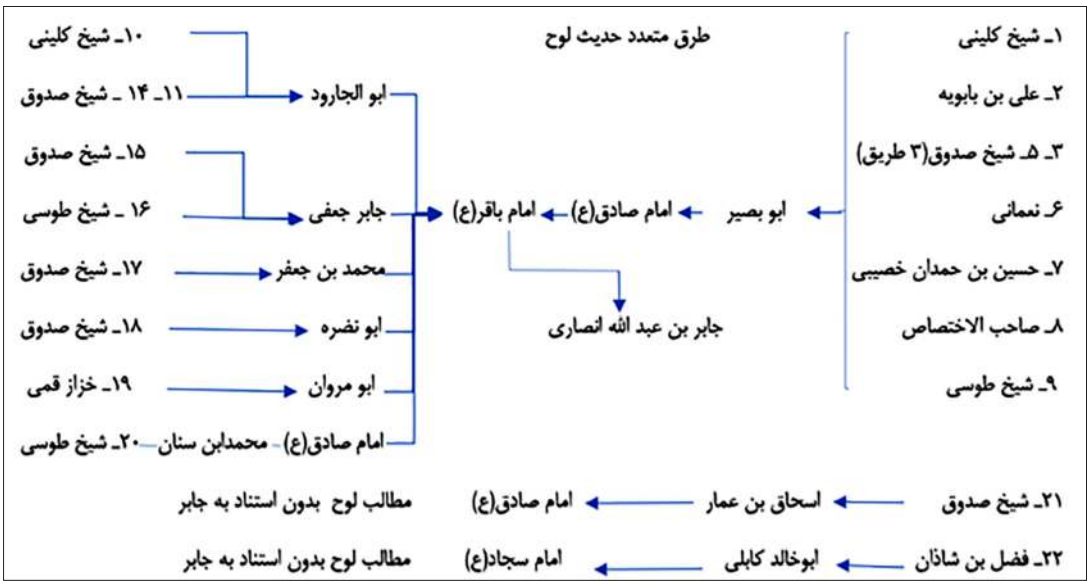
صفوان بن یحیی از علمای بزرگ و مورد اعتماد شیعه است (رجال نجاشی، ص ۱۹۷). ابوایوب ابراهیم بن زیاد خزاز کوفی از اصحاب امام صادق علیه‌السلام (الرجال، ص ۱۵۹) است که ابن داود او را موثق و ممدوح می‌داند (کتاب الرجال، ص۳۱، وی احتمالا ابراهیم بن عثمان (عیسی) بن زیاد است. در این باره نک: معجم رجال الحدیث، ج ۱، ص ۲۰۳، ۲۳۳-۲۳۵). ابوحمزه ثمالی و ابوخالد کابلی از اصحاب خاص ائمه‌اند (رجال نجاشی، ص ۱۱۵؛ اختیار معرفه الرجال، ج ۱، ص ۳۳۲). بر این اساس، چنانچه استناد کتاب موجود به فضل بن شاذان را بپذیریم، سند این روایت صحیح شمرده می‌شود.

جمع بندی

براساس آنچه گذشت، حدیث لوح جابربا بیش از بیست طریق گزارش شده است که بعضی از سندها اشتراکاتی با هم دارند.

[Downloaded from safinahmagazine.ir on 2026-11-13]

[DOR: 20.1001.1.17350689.1401.19.76.6.7]



همان گونه که گذشت، بیشتر گزارشهای مربوط به حدیث لوح از ضعف سندی رنج می‌برند؛ اما شواهد و قرائن موجود، اطمینان کلی نسبت به این روایت را حاصل می‌کند.

۱ـ ضعف سند حدیث، به معنای جعلی بودن حدیث نیست و چه بسا راویان ضعیفی که روایاتی را به درستی نقل کرده‌اند. ضعیف بودن یک راوی به معنای کنار نهادن همه منقولات او نیست؛ چون بسیاری از راویان ضعیف و حتی جاعلان حدیث، در ضمن نقل روایات مقبول به نقل برخی از جعلیات نیز می‌پرداختند تا با آمیختن صحیح و سقیم، به روایات جعلی آنها نیز توجه شود.

۲ـ چنان که گذشت، علت ضعیف بودن بسیاری از روایات، ناشناخته بودن راویان است. این مشکل ناشی از نقص در نگاشته‌های رجالی موجود است.

این نقص علل متعددی دارد. اول اینکه کتابهایی مانند رجال نجاشی و فهرست طوسی در صدد معرفی مولفان بوده اند؛ از این رو به راویانی که تالیفاتی نداشته‌اند کمتر توجه شده است. دوم اینکه بسیاری از منابع، در طول زمان از بین رفته و به دست ما نرسیده است. سوم اینکه اهتمام بیشتر رجالیان به معرفی راویان روایات فقهی معطوف بوده است و راویانی که در منابع دیگر آمده‌اند چندان مورد توجه قرار نگرفته‌اند. بر این اساس چه بسا افرادی که به علت نقص در اطلاعات، ناشناخته و مجهول شمرده می‌شوند، افرادی مورد اعتماد باشند.

[Downloaded from safinahmagazine.ir on 2026-11-13]

[DOR: 20.1001.1.17350689.1401.19.76.6.7]

۳ـ مضمون و محتوای حدیث لوح جابر، موافق با قرآن و روایات متعدد دیگری است که به اثبات امامت، و دوازده امام می‌پردازند.

۴ـ تعدد نقل، باعث ایجاد اطمینان نسبت به روایت می‌شود. چنان که مشاهده می‌شود این روایت به بیست طریق مختلف و با واسطه هشت نفر از امام معصوم نقل شده است و همین تعدد نقل‌ها از افراد مختلف احتمال جعل را از بین می‌برد. اگر همه نقل‌ها در نهایت به یک نفر برمی‌گشت، این احتمال وجود داشت که آن یک نفر حدیث را برساخته و برای عده زیادی نقل کرده باشد.

۵ـ این روایت از چند امام معصوم نقل شده است. امام سجاد، امام باقر و امام صادق علیهم‌السلام، در شرایط مختلف این روایت را نقل کرده‌اند.

۶ـ برخی از راویان و ناقلان این گزارش پیرو مکتب امامیه نیستند یا ابهاماتی در تشیع آنها وجود دارد. همین مساله احتمال جعل روایت برای تقویت مذهب از ناحیه آنها را منتفی می‌کند.

۷ـ اختلافات موجود در بین گزارشهای متعدد از این روایت همدیگر را نقض نمی‌کنند، به این صورت که در یک روایت مثلا تعداد ائمه ده نفر و در دیگری دوازده نفر معرفی شده باشد یا اسامی ائمه متعدد نقل شده باشد. اختلافات موجود در روایت، در جهت تعاضد و تکمیل هم هستند؛ به این صورت که در برخی از گزارشها روایت به صورت مختصر و مجمل نقل شده و در برخی نقل‌ها به صورت مفصل و طولانی؛ در حالی که متن مفصل، تفصیل یافتۀ همان متن مجمل است و در جهت شرح، توضیح و بیان جزئیات همان متن است، نه در جهت مخالفت با آن.

۸ـ با توجه به «نقل به معنای روایت توسط راویان» در بعضی از روایات، به جزئیاتی اشاره شده که در روایات دیگر نیامده است، یا راوی در جهت شرح و توضیح روایت، اطلاعات دیگری را که از ائمه علیهم‌السلام داشته همراه روایت نقل کرده و بعداً به عنوان بخشی از روایت تلقی شده است؛ مانند بیان نام مادر ائمه در یکی از گزارشها که در گزارشهای دیگر نیامده است.

[Downloaded from safinahmagazine.ir on 2026-11-13]

[DOR: 20.1001.1.17350689.1401.19.76.6.7]

۹ـ بعضی از گزارشهای موجود، از روایت با سند صحیح یا موثق نقل شده است.

۱۰ـ این روایت به طرق متعدد در منابع متقدم و معتبر امامیه نقل شده است و علمای تراز اول امامیه مانند فضل بن شاذان، شیخ کلینی، شیخ صدوق، شیخ طوسی، ابن بابویه، خزاز قمی، نعمانی و... این روایت را نقل کرده‌اند و علمای دیگر شیعه مانند شیخ مفید و کراجکی و... نیز با واسطه این بزرگان به نقل این حدیث پرداخته‌اند.

در پایان باید گفت: اگر به روایتی با این کثرت طرق (بیست و دو سند)، که در مهمترین منابع امامیه نقل شده و مضمون کلی آن به وسیله قرآن و سایر روایات تایید شده، نتوان اعتماد کرد؛ در این صورت، وضعیت بقیه روایات چه خواهد بود؟

منابع

ابطحی، سید محمدعلی، تهذیب المقال فی تنقیح کتاب رجال النجاشی، ناشر سید محمد ابطحی، قم، ۱۴۱۷.

ابن بابویه، علي بن حسين قمي، الامامه والتبصره من الحيرة، قم، مدرسه امام مهدی(عج)، ۱۳۶۳ش.

ابن داوود، کتاب الرجال، تحقیق وتقدیم: السید محمد صادق آل بحر العلوم، منشورات مطبعة الحیدریه، نجف، ۱۳۹۲ق./ ۱۹۷۲م.

ابن عساکر دمشقی، تاریخ مدینه دمشق، تحقیق: علي شيري، بیروت، دارالفکر، ۱۴۱۵.

ابن غضائری، احمد بن حسین، رجال ابن غضائري، تحقیق: سید محمد رضا جلالي، دارالحدیث، ۱۴۲۲ق، ۱۳۸۰ش.

ابن ندیم، محمد بن اسحاق، الفهرست، تحقیق: رضا تجدد، قم.

اربلی، ابن ابي الفتح، کشف الغمه، دار الاضواء، چاپ دوم، ۱۴۰۵ق / ۱۹۸۵م.

الویري، محسن، «نقد نظریه‌ای در پیدایش شیعهٔ اثنی عشریه»، نقد مقالهٔ «از امامیه تا اثنی عشریه»، اتان کلبرگ، مجله دین و ارتباطات، زمستان ۱۳۷۴، شماره ۲، ص۵۱ـ۸۶.

برقعی، سید ابوالفضل، کسر الصنم او ما ورد فی الکتب المذهبیه من الامور المخالفه للقران الکریم و العقل، نقض کتاب اصول الکافی للکلینی، مترجم عبدالرحیم ملازاده بلوشی، عمان، دارالبیارق، ۱۹۹۸.

برقي، احمد بن محمد بن خالد، المحاسن، تصحیح وتعلیق: السید جلال الدین الحسیني (المحدث)، دار الکتب الاسلامیه، چاپ اول۱۳۳۰ ش.

جواهری، محمد، المفید من معجم رجال الحدیث، مکتبه محلاتی، قم، ۱۴۲۴.

حسینی قزوینی، پاسخ به شبهات قلمداران درباره حدیث لوح، سایت موسسه تحقیقاتی حضرت ولی عصر عجل‌الله‌تعالی‌فرجه‌الشریف، تاریخ ۱۳ اسفند ۹۷. www.valiasr-aj.com

[Downloaded from safinahmagazine.ir on 2026-11-13]

[DOR: 20.1001.1.17350689.1401.19.76.6.7]

خزاز قمي، كفاية الاثر، تحقيق، سيد عبداللطيف حسيني، قم انتشارات بيدار، چاپ اول ۱۴۰۱.
خصیبی، حسین بن حمدان، الهدایة الکبری، بیروت، مؤسسة البلاغ، چاپ چهارم ۱۹۹۱م.
خطیب بغدادی، تاریخ بغداد، دراسة وتحقیق: مصطفی عبدالقادر عطا، بیروت، دار الکتب العلمیه، ۱۴۱۷.
خویی، ابوالقاسم، معجم رجال الحدیث، چاپ پنجم، ۱۴۱۳.
ری شهری، دانشنامه امام مهدی، قم: دارالحدیث.
شبستری، عبدالحسین، الفائق فی رواة و اصحاب الامام الصادق علیه‌السلام، قم، مؤسسة النشر الاسلامی، ۱۴۱۸.
شوشتري، محمد تقي، قاموس الرجال، قم، مؤسسه نشر اسلامي، ۱۴۱۹.
صدوق، الخصال، تصحیح وتعلیق: علی اکبر الغفاری چاپ اول۱۳۶۲ ش.
صدوق، علل الشرایع، تقدیم: السید محمد صادق بحر العلوم، نجف، المکتبة الحیدریة
صدوق، عیون اخبار الرضا علیه‌السلام، تصحیح، شیخ حسین اعلمی، بیروت، اعلمی، ۱۴۰۴.
صدوق، كمال الدين وتمام النعمة، تصحيح: علي اكبر غفاري، قم، اتشارات جامعه مدرسين، قم،۱۳۶۲ ش.
صدوق، من لا یحضره الفقیه، تصحیح وتعلیق: علي اكبر غفاري، قم، نشر اسلامي، چاپ دوم.
صفار، محمد بن الحسن، بصائر الدرجات، تصحیح وتعلیق وتقدیم: الحاج میرزا حسن کوچه باغي، تهران انتشارات اعلمي،۱۳۶۲ ش.
طوسی، محمد بن الحسن، اختیار معرفة الرجال، تصحیح وتعلیق: میر داماد استرابادی، تحقیق: سید مهدی رجائی، قم، مؤسسة ال البیت علیهم‌السلام لاحیاء التراث، ۱۴۰۴.
طوسی، محمد بن الحسن، الغیبة، تحقیق، عباد الله الطهرانی، علی احمد ناصح، قم مؤسسة معارف اسلامی، ۱۴۱۱.
طوسی، محمد بن الحسن، الفهرست، تحقیق: جواد قیومي، نشر الفقاهه، ۱۴۱۷ق.
طوسي، محمد بن الحسن، امالي، تحقيق، مؤسسۀ بعثت، قم، دار الثقافه، ۱۴۱۴.
طوسی، محمد بن الحسن، رجال، تحقیق: جواد قیومی، قم، مؤسسۀ نشر اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزۀ علمیۀ قم، ۱۴۱۵.
علامه حلی، خلاصة الاقوال، تحقیق جواد قیومی، قم، مؤسسة نشر الفقاهه، ۱۴۱۷.
عياشي، محمد بن مسعود، تفسير العياشي، تحقيق: سيد هاشم رسولي محلاتي، تهران، كتابخانه علمي اسلامي، بي تا.
غفوری، محمد، «بررسی ماهیت حدیث جابر و جایگاه آن در اثبات نام دوازده امام»، سیره پژوهی اهل بیت علیهم‌السلام، رویکرد تمدنی، شماره چهارم، بهار و تابستان ۱۳۹۶.
فرات بن ابراهیم کوفی، تفسیرفرات کوفی، تحقیق: محمد الکاظم، تهران، وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی، ۱۴۱۰ ۱۹۹۰م.

[Downloaded from safinahmagazine.ir on 2026-11-13]

[DOR: 20.1001.1.17350689.1401.19.76.6.7]

فضل ابن شاذان، مختصر اثبات الرجعه، مجله تراثنا شماره ۱۵ ص ۱۹۳ ۲۲۳، قم، آل البیت علیهم‌السلام، ۱۴۰۹ق.
قزوینی رازی، عبدالجلیل، النقض معروف به بعض مثالب النواصب فی نقض بعض فضائح الروافض؛ تحقیق: محدث ارموی، جلال الدین، تهران، انجمن آثار و مفاخر ملی، ۱۳۵۸ش.
کلینی، محمد بن یعقوب، کافی، تصحیح و تعلیق علی اکبر غفاری، چاپ پنجم، تهران، دارالکتب الاسلامیة، ۱۳۶۳ ش.
کراجکی، محمد بن علی، الاستنصار فی النص علی الائمه الاطهار، دارالاضواء، بیروت، ۱۴۰۵.
کرمانی کجور، محمد و منتظری مقدم، حامد، «نقد مقاله بررسی ماهیت حدیث جابر و جایگاه آن در اثبات نام دوازده امام»، تاریخ اسلام در اینه پژوهش، پاییز و زمستان ۹۷، ص۹۳ ۱۱۵.
مفید، محمد بن محمد بن نعمان، الارشاد، بیروت، مؤسسه ال البیت علیهم‌السلام لتحقیق التراث، بیروت، دار المفید للطباعة والنشر والتوزیع، ۱۴۱۴ق / ۱۹۹۳ م.
مفید، محمد بن محمد بن نعمان، رساله عددیه(جوابات اهل الموصل في العدد و الرؤية، الرد علي اهل العدد و الرؤية)، تحقیق: شیخ مهدي نجف، بیروت، دار المفید،(سلسله مؤلفات شیخ مفید، کنگره جهاني هزارهٔ شیخ مفید، ج۹)، چاپ دوم،۱۴۱۴ق / ۱۹۹۳م.
مفید، محمد بن محمد بن نعمان، الاختصاص، بیروت، دار المفید، چاپ دوم، ۱۴۱۴.
میرزای نوری، خاتمه مستدرک الوسائل و مستنبط المسائل، تحقیق: مؤسسة آل البیت علیهم‌السلام، قم، ۱۴۱۵.
نجاشی، ابوالعباس احمد بن علی، رجال النجاشی، قم، انتشارات اسلامی، قم، ۱۴۱۶.
نعمانی، محمد بن ابراهیم، کتاب الغیبة، تحقیق: فارس حسون کریم، قم، انوار الهدی، ۱۴۲۲.
نمازی شاهرودی، علی، مستدرکات علم رجال الحدیث، تهران، شفق، ۱۴۱۲ق.

[Downloaded from safinahmagazine.ir on 2026-11-13]

[DOR: 20.1001.1.17350689.1401.19.76.6.7]